

دکتر جان اسوالت، اشعیا، جلسه ۲، اشعیا ۲

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت و تدریس او در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه شماره دو، اشعیا فصل‌های دو و سه است. خب، شما اینجا هستید و من اینجا هستم و ساعت هفت است، بنابراین فکر می‌کنم این به این معنی است که وقت شروع است.

بیایید با هم دعا کنیم. ای خداوند، ما مکث می‌کنیم تا حضور تو را تشخیص دهیم. ما می‌دانیم که لازم نیست برای آمدن التماس کنیم.

ما می‌دانیم که تو بیش از آنچه تصور می‌کنیم مشتاق هستی که خود را از طریق کلامت به ما آشکار کنی. بنابراین دعا می‌کنیم که به ما گوش‌هایی برای شنیدن، قلبی برای دریافت کردن و اراده‌ای برای انجام دادن عطا کنی. پروردگارا، ما را از این که صرفاً کسانی باشیم که گوش‌هایشان مدام در حال خارش است و می‌خواهند چیزهای جدید بشنوند، رهایی بخش، بلکه ای پروردگار، به ما عزمی عطا کن تا با گام برداشتن در کنار تو، تو را بشناسیم.

پروردگارا، در این لحظات که با هم در کلام تو هستیم، به ما کمک کن تا هر یک از ما بتوانیم دست خود را محکم‌تر در دست تو قرار دهیم و گام‌هایمان را با گام‌های تو هماهنگ‌تر کنیم. به نام تو دعا می‌کنیم، آمین. خب، چه مایه‌ی شادی است که امشب تو را می‌بینیم.

به کارن گفتم که، اوه، با این باران جمعیت نصف می‌شود. خب، این اتفاق نیفتاد. تو خیلی وفادارتر از آن چیزی هستی که من به خاطرش به تو اعتبار داده بودم.

خب، از حضورتان متشکرم. از آمدنتان متشکرم. خب، کتاب‌های راهنمای مطالعه برای هفته‌ی آینده روی میز، درست بیرون در، قرار داشت.

قرار بود بیش از ۱۰۰ تا باشه. پس اگه یکی پیدا نکردید، لطفاً می‌تونید یه نگاهی بهش بندازید؟ آیا گزینه‌های بیشتری روی میز هست؟ گزینه‌های بیشتری روی میز هست. خب، هفته‌ی دیگه برای شما آماده‌ان.

و اگر از قبل تلاش کنی، من اصلاً ناراحت نخواهم شد. این سخنی است برای خردمندان. ما داریم به کتاب اشعیا نگاه می‌کنیم.

...دوباره، تعدادی از جزوات هفته‌ی پیش اضافه آمده بود، اما می‌بینم که آنها هم نیستند. خب، اگر شما بگذارید این را بپرسم. اگر جزوات هفته‌ی پیش را نگرفته‌اید و امشب هم نگرفته‌اید، دستتان را بالا می‌گیرید؟ یک، دو، سه، چهار.

نقشه‌ها آنجا هستند، اما مطمئن نیستم که ...اوه، چندتایی باشند. باشه، خوبه، حدس می‌زنم پوشیده شده. پس لطفاً، اگر یکی از آنها را پیدا نکردید، دستتان را بالا ببرید و دوست ما آنها را به شما تحویل می‌دهد.

ما اینجا هستیم؟ باشه. بسیار خب. حالا سوال بعدی اینه که، هفته‌ی پیش کی اینجا نبود؟ باشه، تعداد قابل توجهی بودن.

بسیار خب. اجازه دهید چند لحظه‌ای را به مقدمه اختصاص دهم. پنج فصل اول کتاب به عنوان مقدمه در نظر گرفته می‌شوند.

در مقدمه، و این بیشتر برداشت من است تا لزوماً برداشت همه دانشمندان، اما برداشت من از مقدمه این است که اشعیا در حال طرح یک مشکل است. او در حال طرح یک مشکل از آنچه خواهد بود در مقابل آنچه هست است. و ما امشب به طور ویژه در دو فصلی که بررسی می‌کنیم، بر این موضوع تمرکز خواهیم کرد.

و سوال این است که چطور ممکن است آنچه هست، به آنچه خواهد بود یا آنچه باید باشد تبدیل شود؟ و این موضوعی است که در آنجا برای ما مطرح شده است. ما این را در عالم صغیر در فصل اول هفته گذشته دیدیم، جایی که این نوسان بین این اعلان‌ها در مورد چیستی شهر وجود دارد. شهر صالح به یک فاحشه تبدیل شده است.

او زمانی سرشار از عدالت بود. عدالت در او ساکن بود، اکنون قاتلان. همین است که هست.

و با این حال او می‌تواند بگوید، من رهبران شما را مانند ایام قدیم، و حاکمان شما را مانند آغاز، باز خواهم گرداند. پس از آن، شما شهر عدالت، شهر وفادار نامیده خواهید شد. و ما می‌گوییم، ها، چی؟ بنابراین این پنج فصل این موضوع را برای ما مطرح می‌کنند که ما وضعیت را به همین شکل داریم، و با این حال چند پیشگویی از آنچه خواهد بود، داریم.

بنابراین بر این اساس، بیایید اکنون به فصل‌های دوم و سوم نگاهی بیندازیم. به طور خاص چند مورد در عهد عتیق وجود دارد که کاملاً مشخص است که تقسیم‌بندی فصل‌ها در جای اشتباهی قرار گرفته است. یکی از این موارد امشب اینجاست.

تقسیم‌بندی فصل‌ها نباید بین فصل سوم، آیه ۲۶، و فصل چهارم، آیه اول رخ دهد. این تقسیم‌بندی باید بین فصل‌های چهارم، یک و چهارم، دو رخ دهد. حال اینکه دقیقاً چگونه این اتفاق افتاده است، ما به طور قطعی نمی‌دانیم.

گفته می‌شود که تقسیم‌بندی باب‌ها توسط راهبی انجام شده است، زیرا او سوار بر الاغ خود از جایی به جای دیگر می‌رفته است. ظاهراً الاغ در اینجا به چاله‌ای برخورد کرده است. مثال دیگر این موضوع در کتاب اشعیا که خواهیم دید، باب ۵۳ کتاب اشعیا است که در واقع با باب ۵۲، ۱۳ شروع می‌شود، یک مثال بسیار کلاسیک که در آن سه بیت از شعر در باب قبلی قرار داده شده است و نباید این کار را می‌کرد.

خب، امشب داریم به ۱، ۲ تا ۴، ۱ نگاه می‌کنیم. حالا کسی هست که از قبل کار کند؟ رابطه‌ی بین ۱، ۲ تا ۴، ۶، ۲ تا ۱ چیست؟ چه خواهد شد و چه هست. بله، یک تضاد بسیار بسیار قوی. حالا در فصل ۵ آیه ۱، یک بار دیگر این جمله را داریم، این چیزی است که اشعیا، پسر عاموس، در مورد یهودا و اورشلیم دید.

این دومین جایی است که نویسنده شناسایی می‌شود. اولین مورد در فصل ۱، آیه ۱ بود. چرا فکر می‌کنید او برای بار دوم اینجا شناسایی می‌شود و در هیچ جای دیگری از کتاب نیست؟ در این دو فصل است که به طور خاص گفته شده است. و نگران اشتباه کردن نباشید زیرا هیچ کس موافق نیست.

فکر می‌کنید چرا اشعیا اینجا برای بار دوم از خودش نام می‌برد؟ بسیار خب، بسیار خب. او دارد خودش را معرفی می‌کند. او دارد رویایی را که اینجا می‌بیند، تأیید می‌کند.

به نظرم انتخاب خوبیه. بله. فکر کنم به خاطر اسمشه.

چون نام او «خدا نجات خواهد داد» است. یهوه نجات خواهد داد. و او با دادن نام خود به آن، در حین رفتن، این را تقویت می‌کند.

فکر می‌کنم این هم احتمال خوبی است. بله. بسیار خوب، در مورد اول او در حال مشخص کردن شرایط تاریخی است که در زمان پادشاهان به آنها خدمت کرده است.

نظر دیگه‌ای دارید؟ خیلی جالب شد. من از شما نخواستم که این کار رو بکنید، اما در واقع، آیات ۲ تا ۴ تکرار کلمه به کلمه‌ی چیزیه که شما در کتاب میکاه، فصل ۴، آیات ۱ تا ۴ دارید. کلمه به کلمه مثل هم هستند. و بعضی‌ها می‌گن اشعیا داره ثابت می‌کنه که من منشأ این ماجرا بودم.

شاید اینطور باشد. شاید اینطور باشد. من فکر می‌کنم این احتمال هم وجود دارد که این یک گفته رایج در آن قوم بوده و میکاه و اشعیا، تحت الهام، آن را برداشته و استفاده کرده‌اند.

بسیار خوب، بیایید ادامه دهیم. در پیش‌زمینه، اشاره می‌کنم که در دنیای باستان، کوه‌ها محل سکونت خدایان محسوب می‌شدند. بنابراین آنچه در فصل ۲، آیه ۲ گفته شده است، در روز آخر، کوه معبد خداوند به عنوان بلندترین کوه‌ها تثبیت خواهد شد.

نکته چیه؟ من اینجا چند تا چیز می‌شنوم. بله. قانون خدا برتر از همه است.

چرا می‌گوییم اورشلیم بلندترین کوه‌هاست؟ او خداست. او خدای حقیقی است. همه خدایان دیگر بر روی تپه‌ها زندگی می‌کنند.

اما یهوه در بلندترین کوه از همه زندگی می‌کند. حالا بعضی‌ها می‌گویند، خدای من، در روزهای آخر زلزله بزرگی رخ خواهد داد و اورشلیم از کوه اورست بلندتر خواهد شد. این یک تعبیر تحت‌اللفظی از شعر است.

نکته‌ای که مطرح می‌شود این است که او خداست و هیچ خدای دیگری وجود ندارد. و مکانی که او در آن پرستش می‌شود، در واقع بلندترین کوهی است که می‌توانید تصور کنید. حال، در اینجا در آیه ۳ از یهوه به عنوان خدای یعقوب یاد شده است.

باز هم، هیچ پاسخ لزوماً درستی برای این سوال وجود ندارد، اما توجه داشته باشید که این خدای ابراهیم نیست. این خدای یعقوب است. به نظر شما چرا اشعیا این کار را کرده است؟ بسیار خوب، او فقط خدای یهودا نیست.

یعقوب ۱۲ پسر داشت و این شامل حال همه مردم آن سرزمین می‌شد. قبیله یهودا فقط یک قبیله است. ۱۱. قبیله دیگر وجود دارد.

خب، بله، فکر می‌کنم این احتمال خوبی است. بله. باشه، باشه.

اینکه جیکوب چه کسی بوده و چه کسی شده. بله، فکر می‌کنم این هم احتمال خوبی است. چند احتمال دیگر هم وجود دارد، اما به نظرم اینها کلید ماجرا هستند.

حالا، ببینید مردم چه می‌گویند. بیایید به کوه خداوند، به معبد خدای یعقوب برویم. او چه خواهد کرد؟ برای چه هدفی به ما تعلیم خواهد داد؟ او راه‌های خود را برای چه هدفی به ما خواهد آموخت؟ تا بتوانیم راه برویم.

امیدوارم آن دسته از شما که در ۱۸ ماه گذشته با من بوده‌اید، کم‌کم به نکته‌ی مهمی پی برده باشید. رستگاری یک موقعیت نیست. یک مسیر است.

درست از طریق عهد عتیق. خدا ما را به رابطه‌ای با خود فرا می‌خواند که در آن از یک نقطه به نقطه دیگر و به سوی هدف نهایی او، که خداپرستی است، حرکت می‌کنیم. شبیه او شدن.

افسسیان فصل ۱. او ما را پیش از بنیاد زمین در خود برگزید تا مانند او، مقدس باشیم. بنابراین، مردم جهان می‌گویند ما می‌دانیم چه چیزی نیاز داریم. حالا، دوباره، بگذارید ببینم آیا باید این کار را رها کنم و رانندگی کامیون را پیش بگیرم.

تورات یعنی چه؟ کسی؟ دستورالعمل. دستورالعمل. برای ما دیدن قانون خیلی آسان است.

قانون به عنوان چیزی منفی، چیزی که ما را در خود محصور می‌کند، چیزی که آزادی ما را محدود می‌کند. اما نه، تورات کتابچه راهنمای خداست. و مردم جهان می‌گویند، بله، ما این را درک می‌کنیم.

بیایید، دستورالعمل‌های خدا را بیاموزیم تا بتوانیم مانند او راه برویم و مانند او زندگی کنیم. پیدایش ۱۷. ما قبلاً به این موضوع پرداخته‌ایم.

بیایید دوباره به آن نگاه کنیم. دستور خدا به ابراهیم. وقتی ابرام ۹۹ ساله بود، خداوند بر او ظاهر شد و گفت: من خدای قادر مطلق هستم.

با ایمان در مقابل من گام بردار و همانطور که کینگ جیمز درست گفته، کامل باش. یعنی تمام آن چیزی باش که برای آن ساخته شده‌ای. کامل بودن به معنای معصوم بودن نیست.

کامل بودن به معنای بی‌عیب و نقص بودن نیست. بی‌عیب و نقص «در اینجا ترجمه بدی نیست، اما قدرت کامل چیزی را که کامل شده، به اتمام رسیده و به مکانی که برای آن طراحی شده، آورده شده است، از دست می‌دهد. بیایید، به کوه خداوند، به معبد خدای یعقوب برویم.

او راه‌های خود را به ما خواهد آموخت تا در مسیر او گام برداریم. تورات از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد. آیه ۴، او میان ملت‌ها داوری خواهد کرد.

صحبت کرده‌ایم و باید دوباره این کار را انجام دهیم تا به خودمان judgment ما قبلاً در مورد کلمه یادآوری کنیم که اینجا چه اتفاقی می‌افتد. ما تقریباً به طور کامل به قضاوت در قالب حقوق فکر می‌کنیم، اما که صامت دوم P، است که یک صامت است SH مفهوم عبری آن بسیار فراتر از این است. کلمه عبری تاکید می‌کند که صامت سوم است T است و.

بنابراین، یک قاضی، مانند سامسون، یک سرنوشت نمایشی است. اما به سامسون فکر کنید. آیا می‌توانید او را با کلاه گیس پودر زده و ردای مشکی تصور کنید؟ نه، هیچ شانس وجود ندارد.

این افراد، این داوران چه کسانی هستند؟ آنها کسانی هستند که نظم خدا را برقرار می کنند. معنای واقعی آن سه حرف بی صدا، نظم است. بنابراین، کلمه، اسمی که از این سه حرف بی صدا ساخته شده است، یعنی اغلب به عنوان قضاوت ترجمه می شود، اما می دانید چیست؟ همچنین می تواند به عنوان طرح، Mishpat، اولیه ترجمه شود.

و همچنین می توان آن را به رسم ترجمه کرد. این ترتیبی است که ساختمان بر اساس آن ساخته خواهد شد. این نظمی است که مردم از طریق آداب و رسوم در زندگی خود اعمال می کنند.

و داوری خدا، اجرای نظم الهی او در جهان است. و به همین دلیل است که مزمورنویس می گوید، اوه، شکر کنید برای داور که می آید. من معمولاً اینطور فکر نمی کنم.

اما آنها می گویند، بله، او می آید و قرار است این دنیای آشفته را به نظمی که از ابتدا برایش برنامه ریزی شده بود، بازگرداند. اوه، قاضی دارد می آید. این خبر خوبی است.

او میان ملت ها داوری خواهد کرد، اختلافات بسیاری از قوم ها را حل و فصل خواهد کرد، شمشیرهایشان را به گاو آهن و نیزه هایشان را به قلاب های هرس تبدیل خواهد کرد. ملتی علیه ملتی شمشیر نخواهد کشید و دیگر برای جنگ آموزش نخواهد دید. خداوند نظم الهی خود، مشپات خود را، دوباره به جهان باز خواهد گرداند.

و همانطور که گفتم، فکر می کنم اخیراً، یکی از دلایلی که معتقدم عیسی قبل از پادشاهی هزاره باز خواهد گشت این است که من فقط می خواهم ببینم که عیسی هزار سال بر جهان خود، همانطور که قرار بود حکومت کند. بنابراین، اشعیا می خواهد قومش از این چه نتیجه ای بگیرند؟ آیه ۵. بله، و چه کاری انجام دهند؟ بله، اگر روزی غیریهودیان نزد ما بیایند و بگویند تورات خدا را به ما بیاموزید تا بتوانیم در راه او گام برداریم، چه باید بکنیم؟ ما باید در راه او گام برداریم. ما باید در نور خداوند گام برداریم.

حالا، این موضوع نور، نور و تاریکی، قرار است به خصوص در پنج یا شش فصل بعدی نقش داشته باشد. یک نوع تأکید واقعاً مهم. و سپس دوباره آن را در فصل های پایانی کتاب خواهیم دید. خب، این هم از این

حالا به آیه ۶ نگاه کنید. تو، یهوه، قوم خود را، نوادگان چه کسی؟ یعقوب را، رها کرده ای. وای. مثل این است که وقتی دارند روی ریل های راه آهن در مرکز شهر کار می کنند، از روی آنها رد شوی.

داریم به نرمی از خیابان اصلی پایین می آییم و [صدای [وهم! اینجا چه اتفاقی افتاد؟ حالا، دوباره، اگر کسی تکالیفش را انجام داده باشد، مضمون مشترک بین ۲.۶ تا ۴.۱ چیست؟ گناه غرور. دقیقاً درست گفتم، مل. حالا، از این سر به آن سر.

تعالی انسان. بنابراین، این افرادی که قرار است غیریهودیان برای یادگیری راه های خدا به سراغشان بروند. کاملاً مجذوب تعالی خود هستند. درست به فصل ۱۱ پیدایش برگردیم.

این دنیایی تنها و ترسناک است. من و تو خیلی بی اهمیت و بی اهمیت به نظر می رسیم، بنابراین خیلی خیلی آسان است که کاملاً روی بالا بردن خودمان متمرکز شویم. این نکته شگفت انگیز در مورد جنبش عزت نفس است.

واقعاً لازم نیست دیگران عزت نفس ما را بسازند. ما خودمان در این کار خیلی خوب هستیم. و من عاشق جان رزمن هستم.

من هر چیزی که جان رزمن بگه رو دوست دارم، اما به هر حال، من به طور خاص عاشق این هستم که میگه، میدونی، ما باید دو بار در مورد این موضوع عزت نفس فکر کنیم وقتی متوجه میشیم که تنها گروهی که بالاترین عزت نفس رو دارن جنایتکاران هستن. من خیلی باهوشم که کار کنم. من مثل شما مردم نیستم.

بنابراین، بلافاصله در این آیات بعدی، آیات ۶، ۷ و ۸، یک کلمه تکرار شده است. متوجه شدید؟ پر. آنها از چه چیزی پر هستند؟ از هر چیز بد.

خرافات. آنها پر از چه هستند؟ نقره و طلا. آنها پر از چه هستند؟ اسب و ارابه.

اون چیه؟ سخت‌افزار نظامی. در این برهه از تاریخ اوضاع در حال تغییر بود، اما تا آن زمان، اسب و ارابه سبک سلاح نهایی بودند. آنها معادل یک تانک جنگی امروزی بودند.

حالا، درست در همین نقطه اوضاع داشت تغییر می‌کرد. آنها داشتند کشف می‌کردند که چگونه اسب‌سواری کنند، و سواره‌نظام داشت وارد بازی می‌شد، اما این هنوز نشانه‌ای برای سخت‌افزار نظامی بود. پر از چه؟ بت‌ها.

بله. بفرمایید. جادو، پول، تجهیزات نظامی، بت‌پرستی.

آنها سیر شده‌اند، و نتیجه چیست؟ آیه ۹. کاملاً برعکس آنچه که آنها در نظر داشتند. بنابراین مردم پست می‌شوند، و همه فروتن می‌شوند، و اشعیا به خدا می‌گوید، آنها را نبخش. حالا، به این فکر بچسبید.

می‌خواهم در ادامه‌ی این فصل بیشتر در مورد آن صحبت کنم، اما تلاش‌های انسانی ما برای بزرگ جلوه دادن خود، نتیجه‌ی کاملاً معکوسی دارد. به دل صخره‌ها بروید، در زمین پنهان شوید، از چه؟ از حضور ترسناک خداوند، از ترس خداوند، از شکوه و جلال عظمت او. چشمان متکبران فروتن خواهد شد و غرور انسانی پایین خواهد آمد.

چرا؟ تنها خداوند متعال خواهد بود. این مشکلی است که ما دائماً با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم. این [وضعیت] نمی‌تواند با این [وضعیت] وجود داشته باشد.

یا یکی از این دو است، و خدا می‌گوید، در نهایت، این شانس ندارد. بسیار خوب، بیایید ادامه دهیم. آیه ۱۲.

خداوند علیه چه چیزی روزی دارد؟ هر چیزی که مغرور و متکبر است، و شما هم دارید، و این شعر است دوستان، شما چند نمونه از آنچه مغرور و متکبر است دارید. اولین مورد در آیه ۱۳ چیست؟ سروهای لبنان، درختان تنومند. هفته گذشته در مورد این واقعیت صحبت کردیم که در این کتاب، درختان تصویری تکراری هستند که او از آنها استفاده می‌کند.

اغلب، مانند فصل ۱ و اینجا، نمادی از تکبر و غرور است، اما می‌تواند نمادی از ثمربخشی و ثبات و ریشه‌دار بودن نیز باشد. بنابراین، باید چشمان خود را باز نگه دارید تا ببینید که او از آن به چه روشی استفاده می‌کند. بنابراین، بله، درختان.

چه چیز دیگری؟ آیه ۱۴. کوه‌ها. آیه ۱۵.

استحکامات. و در نهایت، در ۱۶، کشتی‌ها. اگر چیزی را که به آن کشتی‌های بلند می‌گویند، کشتی‌های بادبانی قرن نوزدهم، دیده باشید، می‌دانید که چیزی نفس‌گیر در مورد آنها وجود دارد، و آن‌هایی که در مدیترانه حرکت می‌کردند به آن بلندی نبودند، اما با این حال، برای کسی که در خشکی بزرگ شده بود، دیدن یکی از آن کشتی‌های بزرگ خوشایند بود.

خب، اینجا نمادهایی از چیزهای والا، متعالی و مغرور وجود دارد. حالا، دوباره به همان جمله‌ی تکراری در آیه‌ی ۱۷ برمی‌گردیم. چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ بله

در برابر جلال الهی، جلال انسانی هیچ شانس ندارد. حال، می‌خواهم که به آیات ۱۹ تا ۲۱ نگاه کنید. بت‌ها کاملاً ناپدید خواهند شد.

مردم به غارهای صخره‌ها و سوراخ‌های زمین فرار خواهند کرد، از چه؟ از ترس خداوند. از حضور مهیب خداوند و از شکوه و جلال او. آیه ۲۰.

در آن روز، مردم چه خواهند کرد؟ آنها بت‌های نقره و طلای خود را به چه چیزی خواهند سپرد؟ به موش‌های کور و خفاش‌ها. حال، اهمیت این چیست؟ آنها نجس هستند. موش‌های کور و خفاش‌ها نجس هستند.

بنابراین، شما آیین‌های بسیار پیچیده‌ای را پشت سر گذاشته‌اید تا مطمئن شوید که بت شما پاک است، تا مطمئن شوید که هیچ چیز شیطانی به آن متصل نیست که بتواند ارتباط بین مرئی و نامرئی را قطع کند. این دلیل اصلی بت‌پرستی برای این آیین‌های پاکیزگی است. شما می‌خواهید شیطان را از آنجا بیرون کنید زیرا شیاطین دائماً همه چیز را خراب می‌کنند.

جهان‌بینی، دوباره، تکرار قلب آموزش است. متوجه شدید، نه؟ بله، متشکرم. تکرار قلب آموزش است، بله.

این کیهان است. در درون کیهان، سه قلمرو در هم تنیده وجود دارد. از آنجا که این دو بعدی است، واقعاً نمی‌توان حس درهم تنیدگی را درک کرد.

اما اینجا انسان، اینجا طبیعت و اینجا الوهیت است. هر اتفاقی که در یک قلمرو بیفتد، به طور خودکار در دو قلمرو دیگر نیز رخ می‌دهد. بنابراین، باران نمی‌بارد.

وجود ندارد (Kroger's) من به باران نیاز دارم. دارم می‌میرم. هیچ فروشگاه کروگر.

اگر امسال باران روی محصولات نبارد، تا سال آینده زنده نخواهم ماند. باید باران ببارد. پس چرا باران نمی‌بارد؟ خب، بدیهی است که خدای آسمان و مادر زمین از صحنه خارج شده‌اند.

حالا، چرا آنها این را می‌گویند؟ چون آنها الوهیت را بر اساس تجربه خودشان از این دنیا تصور می‌کنند. این همان چیزی است که در مورد کتاب مقدس بسیار تکان دهنده است. کاملاً در جهت مخالف می‌رود.

خب، خیلی خب، اگر باران نبارد، خدای آسمان و مادر زمین کاری را که قرار است انجام دهند، انجام نمی‌دهند. قرار است چه کار کنند؟ قرار است با هم در رختخواب باشند. خب، چطور آنها را به رختخواب ببرم؟ به سمت پایین خیابان، پیش کاهن محلی‌ام می‌روم.

فحشا یک تجارت در معابد بود. هنوز هم در هند هست. بنابراین، من و او با هم می‌خواهیم.

و اگر پیوندها برقرار باشند، که البته این یک «اگر» بزرگ است، شیاطین عاشق شکستن پیوندها هستند بنابراین، باید مطمئن شویم که هر کاری که انجام می‌دهیم تمیز است. و اگر این کار را انجام دهیم، آنگاه ما به رختخواب می‌رویم، آنها به رختخواب می‌روند، و اگر مدتی به این فکر کنید، دیگر هرگز زیر باران راه نخواهید رفت.

بنابراین، تمام انرژی‌ای که صرف کرده‌اند تا مطمئن شوند بت‌هایشان در بحران تمیز هستند، آنها را به سمت خفاش‌ها و موش‌های کور پرتاب خواهند کرد. آنها به غارهای صخره‌ها، به صخره‌های سر به فلک کشیده، فرار خواهند کرد. از چه؟ دوباره اینجاست، ترس، حضور ترسناک خداوند و شکوه عظمت او. حالا بگذارید بگویم، اینجا چه خبر است؟ اگر ما بشریت را معیار همه چیز قرار دهیم، و این همان کاری است که ما وقتی خدایان را به شکل خود می‌سازیم انجام می‌دهیم، چه کرده‌ایم؟ ما این جهان را بی‌معنی کرده‌ایم.

به آخرین بیت نگاه کنید. به انسان‌های صرف که فقط نفسی در بینی خود دارند، اعتماد نکنید. چرا باید به آنها احترام گذاشت؟ این اتفاقی است که در فلسفه اروپایی افتاده است.

در دو قرن گذشته، ما به همان نتیجه‌ای رسیده‌ایم که سومری‌ها ۵۰۰۰ سال پیش رسیده بودند، که انسانیت معیار همه چیز است. و نتیجه این است که پس هیچ چیز معنایی ندارد. از اعتماد به انسان‌های صرف که چیزی جز نفس در بینی خود ندارند، دست بردارید.

یک نفس از نیستی و ما قرار است جهان را بر اساس آن بسازیم؟ نه. پس، این است، این افرادی که قرار است جهان را به سمت درک دستورالعمل‌های وحیانی خداوند هدایت کنند تا بتوانند در راه او گام بردارند این افراد شیفته‌ی عظمت انسان هستند. و خداوند می‌گوید که شما دقیقاً برعکس آنچه می‌خواستید را به دست خواهید آورد.

شما به بی‌معنایی انسان خواهید رسید. این فلسفه آگزیستانسیالیسم نام دارد، اما پست مدرنیسم تماماً در مورد همین است. هیچ چیز معناداری وجود ندارد.

فقط این نیست که حقیقت نسبی است. حقیقت یک مفهوم بی‌معنی است. شما حتی به این کلمه هم نیازی ندارید.

و بنابراین، هر کاری که می‌خواهید انجام دهید اشکالی ندارد. هر یک از ما، در مواجهه با تهوع بی‌معنایی، باید معنای خودمان را خلق کنیم. در حالی که همیشه می‌دانیم معنایی وجود ندارد.

خب، معنی زندگی من چیه؟ می‌تونم میانگین دوندگی هر پرتاب‌کننده‌ی لیگ ملی رو تو ۳۸ سال گذشته. بهتون بگم. کدومش به چه دردی می‌خوره؟ اما این معنی زندگی منه. خیلی خب.

حالا به فصل ۳ می‌رسیم. در این بخش سه بند شعر وجود دارد. سه بیت. اول از همه، ابیات ۱ تا ۵، سپس ابیات ۶ تا ۸ و بعد ابیات ۹ تا ۱۵.

مضمون مشترک همه آنها چیست؟ رهبری. پسر، مل امشب ستاره‌های طلایی را می‌گیرد. رهبری.

و چه نوع رهبری؟ خب، جان، به نظرم نکته جالب این است که رهبری قطعاً ضعیف‌تر و ضعیف‌تر و ضعیف‌تر خواهد شد. نه اینکه وجود نداشته باشد، اما ضعیف‌تر خواهد شد. دقیقاً.

دقیقاً. حالا، بگذارید در این مورد بپرسم. امسال سال انتخابات است، یادتان هست؟ من اینجا قرار نیست با الاغ‌ها یا فیل‌ها همراه شوم.

اما اگر تعالی انسان هدف ماست، و ما در تاریک‌ترین ساعات خود با این واقعیت روبرو هستیم که در واقع زندگی ما تقریباً بی‌معنی است، چگونه ما به عنوان انسان، به عنوان حیوانات سیاسی، سعی می‌کنیم این مشکل را حل کنیم؟ عقل انسانی؟ و با تعالی رهبران انسانی. چطور این را می‌گویید؟ آنها همه پاسخ‌ها را دارند. دقیقاً.

دقیقاً. کسی. کسی که بتوانیم بی‌چون و چرا از او پیروی کنیم.

اما او قرار است مشکلات ما را حل کند. وقتی ما انسانیت را ستایش می‌کنیم، فصل دوم به ما چه می‌گوید؟ نتیجه چیست؟ بی‌معنایی، فاجعه، شکست. وقتی از رهبران انسانی انتظار داریم مشکلات اساسی انسانی ما را حل کنند، آنها را به شکست محکوم می‌کنیم.

آنها نمی‌توانند. هیچ انسانی، بهترین فرد دنیا، هیچ انسانی نمی‌تواند مشکل اساسی انسانی ما را حل کند. و بنابراین، فصل ۳، یک بار دیگر، در مورد همین است.

شما رهبران بشری را بالا می‌برید، چه اتفاقی می‌افتد؟ شما رهبران بشری شکست‌خورده را به دست می‌آوردید. هر چه آنها را بالاتر ببرید، بیشتر سقوط می‌کنند. بنابراین، آیات ۱-۵.

اکنون می‌بینید، خداوند، پروردگار لشکرهای آسمان، در سُفْرِ آن است که از اورشلیم و یهودا، هم آذوقه و هم پشتیبانی، هم آذوقه غذا، هم آذوقه آب، هم قهرمان، جنگجو، قاضی، پیامبر، فالگیر و پیر، هم فرمانده پنجاه نفر، هم مرد درجه یک، هم مشاور، هم صنعتگر ماهر، هم باهوش و هم کاربلد را بگیرد. فکر می‌کنید او سعی دارد نکته‌ای را بیان کند؟ تقریباً شبیه به نکته‌ای که در پایان فصل ۳ به آن خواهیم رسید. اشعیا استاد زیاده‌روی است. من تمام رهبران بشری را که برای تعالی خود و نجات شما از بی‌معنایی زندگی‌تان به آنها چشم دوخته‌اید، از میان خواهم برداشت.

من جوانان را بر آنها مسلط خواهم کرد. کودکان بر آنها حکومت خواهند کرد، مردم به یکدیگر ظلم خواهند کرد، مرد علیه مرد، همسایه علیه همسایه، جوانان علیه پیران قیام خواهند کرد، هیچکس علیه افراد محترم. و بعد، این دقیقاً نمونه بارز اشعیا است، این تصویر واضح در دو آیه آمده است.

مردی یکی از برادرانش را در خانه پدرش دستگیر می‌کند و می‌گوید: «تو که ردایی داری، رهبر ما باش. این خرابه را اداره کن.» در آن روز او فریاد خواهد زد: «من چاره‌ای ندارم، من در خانه‌ام غذا و لباس ندارم، مرا.» رهبر مردم نکنید.

اگر رهبران بشری را ستایش کنید، آنها را به شکست محکوم می‌کنید. بنابراین در آیه ۶، خب، من عدد ۸ را به عنوان خلاصه اضافه کردم. اورشلیم متزلزل می‌شود، یهودا در حال سقوط است، سخنان و اعمال آنها علیه خداوند است و حضور باشکوه او را به چالش می‌کشند.

بباید به لوقا فصل ۱۴، آیه ۱۱ نگاهی بیندازیم. آیه معروف، برای همه کسانی که خود را بزرگ می‌شمارند، فروتن خواهند شد و کسانی که خود را فروتن می‌کنند، سرافراز خواهند شد. به این می‌گویند پارادوکس.

این دو نفر با مدرک دکترای نیستند. خب. کتاب مقدس پر از این موارد است.

می‌خواهی ببری یا ببازی. می‌خواهی زندگی کنی یا بمیری. می‌خواهی اوج بگیری یا سقوط کنی.

اگر خود را بزرگ بشمارید، فروتن خواهید شد. اگر خود را فروتن کنید، سرفراز خواهید شد. حال، ما در طول مطالعه خود بارها و بارها به این موضوع خواهیم پرداخت، اما حداقل بیایید اینجا آن را باز کنیم.

چطور فروتنی منجر به تعالی می‌شود؟ آیا کسی در اینجا پاسخی دریافت کرد؟ ما واقعاً به حقیقت موضوع پی می‌بریم، اینکه واقعاً چه کسی هستیم، اینکه در درون خود چیز زیادی برای فخرفروشی نداریم. شما خودتان را خالی می‌کنید تا خدا بتواند وارد شود. وقتی به لطف او متوجه می‌شویم که شاهزاده‌ها و پرنس‌های بهشت شده‌ایم، می‌گوییم، وای، من لیاقت صلیب را دارم.

من حتماً به ارزشی دارم. آره. آره. آره.

اما اصل این است که وقتی تشخیص دهیم که فقط یهوه متعالی است، نه ما، آنگاه در موقعیتی هستیم که او بگوید، بیا اینجا. بیا اینجا و روی تخت کنار من بنشین. بسیار خوب، ادامه می‌دهیم.

آیه نهم. حالت چهره‌شان. این را از فصل دوم به خاطر بیاورید.

چشمان متکبرشان به زیر خواهد افتاد. قیافه‌هایشان علیه آنها شهادت می‌دهد. آنها مانند سدوم، گناهان خود را به نمایش می‌گذارند.

دیشب در تلویزیون یک سریال معمایی دیدیم که در آن کلیسای در انگلستان به یک بار مخصوص همجنس‌گرایان تبدیل شده بود. و نمی‌دانم، حدس می‌زنم نویسندگان فقط وفادار بودند، اما افراد حاضر در بار داشتند وضعیت و حقوق خود را به نمایش می‌گذاشتند. و من در آن زمان فکر کردم، این همان چیزی است که اشعیا در مورد آن صحبت می‌کرد.

وای بر آنها. حالا، من در حاشیه به این موضوع برای هفته آینده اشاره کردم، اما الان ادامه می‌دهم. کلمه عبری «ای» است.

این یک کلمه عبری است. وای بر من. «oy vey» مثل

وای، وای بر من. ما معادل انگلیسی معاصری برای آن نداریم. وای، متأسفانه، رنگ و بوی پیدا کرده که احتمالاً نباید داشته باشد.

است. این کلمه ای است که برای ابراز تأسف و پشیمانی alas بهترین معادل انگلیسی آن کلمه قدیمی استفاده می‌شود. کلمه ای است که در مراسم تشییع جنازه استفاده می‌شود.

و بنابراین، این گفته‌ی اشعیا نیست که وای بر آنها. آنها به سرنوشت بدی که گرفتارش شدند دچار خواهند شد. او می‌گوید، ای وای بر آنها.

آنها خودشان فاجعه به بار آورده‌اند. پیامبران عهد عتیق مرتباً وقتی فاجعه را اعلام می‌کنند، آن را با اشک اعلام می‌کنند. و اگر من، به عنوان یک واعظ، از موعظه کردن در مورد دآوری لذت می‌برم، باید زانو بزنم.

به پرهیزکاران بگو که برایشان خیر و برکت خواهد بود، زیرا از ثمره اعمال خود لذت خواهند برد. این دو آیه خیلی خیلی خوب با هم جور در می‌آیند. و یک حقیقت بسیار عجیب را به ما می‌گویند، اینکه هر چه بکاری، درو می‌کنی.

شگفت‌انگیز نیست؟ کی فکرش رو می‌کرد؟ منظورم اینه که وقتی گندم می‌کارم، انتظار دارم زردآلو برداشت کنم. اما معمولاً اینطور اتفاق نمی‌افته. حالا، چیزی که اینجا می‌خوام بگم اینه که داشتم در مورد این موضوع با دوست خوبم استیو هارپر در دوره‌ی اساتیدمون صحبت می‌کردم.

غرب مدرن واقعاً معتقد است که می‌توانیم شرایط زندگی را از نو بنویسیم. اینکه همه چیز در دسترس است. کتاب مقدس می‌گوید، نه، نه.

بی وفای درو کنید، ببخشید، بی وفای بکارید، و آن را درو خواهید کرد. وفاداری درو کنید، چرا؟ چون شما آن را کاشتید. برگردیم به آیه ۱۱، پس، افسوس بر شریران، بلا بر سرشان می‌آید.

آنها به سزای اعمالشان خواهند رسید. بنابراین آن سه آیه، ۹، ۱۰ و ۱۱، آیات بسیار بسیار تکان‌دهنده‌ای هستند. به ما می‌گویند که نه، ما شرایط زندگی را تعیین نمی‌کنیم.

خالق، شرایط را تعیین کرده است. و تنها انتخاب ما این است که آیا قرار است در آنها زندگی کنیم یا در آنها شکسته شویم. اکنون برمی‌گردیم.

جوانان بر قوم من ستم می‌کنند. زنان بر آنها حکومت می‌کنند. قوم من، راهنمایان شما، شما را گمراه می‌کنند.

آنها شما را از مسیر منحرف می‌کنند. دوباره شاهد این رهبری شکسته هستیم. آیه ۱۴، خداوند بزرگان و رهبران قوم خود را به داوری فرا می‌خواند.

این شما هستید که تاکستان مرا خراب کرده‌اید. غنیمت فقرا در خانه‌های شماست. خداوند، پروردگار لشکرهای آسمان، می‌گوید: منظورتان از سرکوب قوم من و کوبیدن چهره‌های فقیران چیست؟

حالا بگذارید از شما بپرسم، اگر نباید رهبران بشری را ستایش کنیم، خب پس چه باید بکنیم؟ اشعیا اینجا واقعاً وارد این بحث نمی‌شود، اما باید در مورد آن فکر کنیم. نگرش مناسب نسبت به رهبران بشری چیست؟ بسیار خوب، ما باید به آنها احترام بگذاریم. پولس در کتاب اول تسالونیکیان در این مورد صحبت می‌کند.

ما باید برای آنها دعا کنیم. چه چیز دیگری؟ ما به رهبر نیاز داریم، بله. و باید از این موضوع آگاه باشیم.

چه انتظاری نباید از آنها داشته باشیم؟ کاملاً متقاعدکننده. فکر می‌کنم اینجا یک لحن بدبینانه می‌شنوم. به نظر من، ما اینجا نشسته‌ایم و به رهبران سیاسی خود فکر می‌کنیم، اما این در مورد رهبران مسیحی ما نیز صادق است.

کاملاً، کاملاً. و شاید تعدادشان بیشتر از رهبران سیاسی ما باشد. بله، بله، بله.

باز هم، من در جاهای خیلی مختلفی هستم، دقیقاً یادم نیست آخرین بار کجا این را گفتم، اما جداً معتقدم که خدمتگزاری سخت‌ترین حرفه است. جامعه‌ای از هم پاشیده است، و این شکستگی روی این مردان و زنان انباشته شده است. از آنها انتظار می‌رود که همه چیز را دوباره سرهم کنند، و این یک کار بسیار بسیار دشوار است.

ما نباید انتظار داشته باشیم که آنها کاری را که فقط خدا می‌تواند برای ما انجام دهد، برای ما انجام دهند. ما نباید آنها را در جایگاهی قرار دهیم که از آن سقوط کنند. و وقتی این اتفاق می‌افتد، باید دلسوز باشیم.

ما این کار را با آنها کردیم. بسیار خوب، بیایید نگاه کنیم... او نه، به عنوان شهروندان مسئول، باید سعی کنیم بفهمیم آنها چه کار می‌کنند، و آیا این کار درست است، و اگر درست نیست، علیه آن اقدام کنیم. مطمئناً، مطمئناً.

ما در آنجا مسئولیت داریم که صرفاً مثل گوسفند رفتار نکنیم. بسیار خوب، حالا بیایید به بخش آخر این فصل سوم نگاهی بیندازیم. و اگر شما خانم‌ها مایلید، می‌توانید بروید.

خداوند می‌گوید زنان صهیون متکبر هستند، با گردن‌های کشیده راه می‌روند، با چشمان خود عشوهری می‌کنند، با لگن‌های تاب‌دار خرامان راه می‌روند، و زیورآلات روی مچ پاهایشان جرنج‌جرنج می‌کند. و اشعیا هم تلویزیون نداشت. و نتیجه چه خواهد بود؟ آیه ۱۷، او زخم‌هایی بر سر زنان صهیون خواهد آورد.

خداوند سرشان را کچل خواهد کرد. این مضمونی است که در هر دو فصل تکرار شده است. خودت را بزرگ کن، نتیجه‌اش تحقیر شدن است.

اصطلاحی که اینجا استفاده شده «دختران صهیون» است. و باز هم، من در بین مفسران تا حدودی تنها هستم. اما این اصطلاح، وقتی مفرد باشد، دختر صهیون، صرفاً تصویری از ملت است.

دختر صهیون است. بنابراین، من گمان می‌کنم که این به صورت نمادین استفاده می‌شود، ما فقط در مورد زنان صحبت نمی‌کنیم. ما در مورد صهیون، مردان و زنانی صحبت می‌کنیم که خود را ستایش می‌کنند و ما در اینجا از چهره یک زن برای مقابله با آن استفاده می‌کنیم.

حالا، همانطور که گفتم، اکثر مفسران با من در این مورد مخالفند. آنها می‌گویند، نه، نه، ما اینجا در مورد زنان صحبت می‌کنیم. و شاید این درست باشد.

اما من فکر می‌کنم مورد دیگر باید مورد توجه قرار گیرد. حال، پنج آیه بعدی نمونه‌ای شگفت‌انگیز از زیاده‌روی هستند. در آن روز، خداوند زیورآلات آنها، انگوها و پیشانی‌بندها و گردنبندهای هلالی گوشواره‌ها، دستبندها، روبندها، روسری‌ها، خلخال‌ها، کمربندها، شیشه‌های عطر و آویزها، انگشترهای خاتم و حلقه‌های بینی، انگشترهای نفیس، شل‌ها، رداها، کیف‌ها، آینه‌ها، لباس‌های کتانی، تاج‌ها و شال‌ها را از آنها خواهد ربود.

وای. اون رفته تو اون شکاف. به نظرت چرا این کارو کرده؟ و نگو چون زن‌ستیز.

چرا همه اینها؟ بله. نمی‌خواهم رک و پوست‌کنده به نظر برسد، اما تقریباً شبیه برهنه کردن آنهاست. گرفتن هر چیزی که برایشان زینت‌بخش باشد، آنها را مغرور می‌کند و آنها را به هیچ تبدیل می‌کند.

بنابراین آنها دیگر، به یک معنا، جذاب نیستند. من هم فکر می‌کنم زنان. مراقب باشید، مراقب باشید.

زینت. مراقب باش. فکر کنم بشه گفت خیلی قشنگ‌تره که زن‌ها رو با زینتشون ببینیم، و بعدش چون مردها خودشون رو به همون شکل نمی‌آرایند، و بعدش اون تضاد بین زیبایی و زشتی و عطر، عطر شیرین و بوی بد خیلی واضحه وقتی زن رو به خاطر سبک زندگیش وارد ماجرا می‌کنیم.

بله، بله. همچنین به خاطر کثرت اقلام است. اگر به این افراد به صورت شخصی نگاه نکنیم، این لیست طولانی از کارهایی را می‌بینیم که قرار نبود انجام دهند.

بله، بله، بله. و بعد، اگر برگردیم به چشمان مرد متکبر، در برابر غرور مردی که تحقیر شده، فروتن خواهد شد. بله، بله، بله.

بله. و تمام این زینت‌ها چیزی برای پنهان شدن پشت آنهاست. بله، بله، بله، بله.

و فکر می‌کنم این همچنین روش دیگری برای صحبت در مورد این کمال است، تمام کارهایی که ما انجام می‌دهیم تا زندگی خود را پر از چیزی یا چیزی کنیم که به آن معنا می‌دهد. و فکر می‌کنم اگر اشعیا امروز می‌نوشت، حتی بیشتر در مورد چیزهای زندگی ما حرف می‌زد. من بارها گفته‌ام که وقتی بازنشسته شوم، یکی از این انبارها را خواهم خرید.

این یک کسب و کار رو به رشد است. زیرزمین‌های ما پر است. اتاق‌های زیر شیروانی ما پر است.

گاراژهای ما پر است. و شما باید یک انباری بخرید، باید یک انباری اجاره کنید تا بقیه وسایل را در آن بگذارید، چیزهایی که قرار است به زندگی ما معنا بدهند. به جای عطر، بوی بد.

به جای شال کمر، طناب. به جای موی آراسته، کچلی. به جای لباس فاخر، پلاس.

به جای زیبایی، داغ [برچسب زده می‌شود. مردانت با شمشیر از پا درخواهند آمد. جنگجویانت در نبرد.

دروازه‌های صهیون سوگواری و عزاداری خواهند کرد. بینوایان بر زمین خواهند نشست. می‌بینید، این صهیون است که اکنون بر زمین نشسته است.

در آن روز، هفت زن یک مرد را به اسارت خواهند گرفت. در آن جامعه، جایگاه اجتماعی یک زن با توجه به رابطه‌اش با یک مرد، چه پدرش و چه شوهرش، تعیین می‌شد. اگر او شوهر نداشت، تمام عمرش یک دختر بود.

آنقدر تعداد مردان کم می‌شود که هفت زن به یک مرد متمسک می‌شوند و می‌گویند: «ما خودمان غذا می‌خوریم، خودمان لباس می‌پوشیم، فقط بگذار ما را به نام خود بخوانی، ننگ ما را از بین ببر.»

تصاویر بی‌نظیر تحقیر اینجاست. خیلی کامل. پر از هر چیزی که بتوان تصور کرد.

و به طرز وحشتناکی، وحشتناکی، وحشتناکی خالی. آه، آمریکا، آمریکا. بیایید دعا کنیم.

ای خداوند، شکر که ما را طرد نمی‌کنی. شکر که صبور و بردبار هستی. دیر خشمگین می‌شوی.

خدایا، اگر تو تندخو بودی، چند وقت پیش این سیاره خالی از سکنه می‌شد. خدایا، کمکمان کن. کمکمان کن. تا این درس‌ها را یاد بگیریم.

چقدر به آشغال نیاز داریم تا به خودمان اهمیت بدهیم؟ بگذار معنای زندگی‌مان را در رابطه‌مان با تو پیدا کنیم. بدانیم که اگر هیچ چیز نداشتیم و تو را داشتیم، همین کافی بود. پروردگارا، ما این را می‌گوییم، اما باور کردنش واقعاً برایمان سخت است.

به ما کمک کن. به نام تو دعا می‌کنیم، آمین. این دکتر جان اسوالت است در حال تعلیمش در مورد کتاب اشعیا.

این جلسه شماره دو، اشعیا فصل‌های دو و سه است.